

آیات الاحکام دو

دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد

جلسه اول

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

گزارشی از مباحث آیات الاحکام یک

فلسفه آیات الاحکام

در زمینه آیات الاحکام دو شکل از بحث قابل ارائه است؛ یک شکل همان شکل رسمی متداول که اسمش هم با خودش است، آیات الاحکام. یعنی یک محقق آیاتی را، آیه‌ای را انتخاب می‌کند، خاصیت آن آیه هم باید این باشد که مبین شریعت باشد، مبین حکم باشد. نه مثلاً مبین تاریخ. آن را انتخاب می‌کند و بحث می‌کند. دهها کتابی که از اهل تسنن و از شیعه نوشته شده، نگاه کنید به همین شکل است. حالا موضوعی باشد، ترتیبی باشد، براساس ابواب فقه باشد، این تفاوت نمی‌کند. اما یک شکل دیگر داریم از گفتگو به عنوان آیات الاحکام که ما اسمش را می‌گذاریم فلسفه آیات الاحکام. در فلسفه آیات الاحکام آیه خاصی مطمح نظر نیست، بلکه باحث بیرون از آیات الاحکام می‌ایستد، آیات الاحکام را ولو به اجمال، کار ندارد به تفصیل، در نظر می‌گیرد و یک مباحثی در اطراف آیات الاحکام ارائه می‌دهد.

بسیار این کار لازم است، ولی یا کار نشده یا کم کار شده است. البته ممکن است در غیر فصل مربوط به آیات الاحکام بعضی از مسائلش خوب هم کار شده باشد. اما نه به عنوان آیات الاحکام. بعد مثال‌هایی می‌زنیم، مثل این که می‌گفتیم بحث شود آیات الاحکام در قرآن چه تعداد است ما قبلاً گفته ایم: برای آیات الاحکام نمی‌شود تعداد داد، چون به شدت وابسته به توان محقق است. «رب شخص» که از یک آیه حکمی را استخراج می‌کند براساس موازین، نه روی هوا، ولی دیگران نکرده‌اند. یا کسی آنچه را دیگران آیات الاحکام دانسته‌اند او نفی می‌کند.

بله، فارغ از این جهت حدودی می‌شود به دست آورد، آن هم متأسفانه به شدت مختلف فیه است. از 200 و خرده‌ای گفته شده تا هزار و خرده‌ای، دو هزار و خرده‌ای. یک آقایی هم یک موقع به من گفت همه‌ی قرآن. بحث دیگری که داشتیم من در واقع می‌خواهم آن دوازده جلسه را یک فشرده کنم، خلاصه کنم، مسلط شوید. حتماً باید در آیات الاحکام، یعنی فلسفه‌ی آیات الاحکام مطمح نظر قرار بگیرد، حجیت ظهور قرآن است. حالا یا بگویید حجیت ظهور قرآن، سؤالش هم این‌طور می‌شود که آیا ظاهر قرآن حجیت است یا نه؟ یا بگوییم قرآن ظهور دارد یا نه. چون بعضی می‌گویند این سؤال درست‌تر است، و الا ظهور داشته باشد حجیت است دیگر. البته خیلی دعوا نکنیم در سؤال، اگر کسی گفت ظهور حجیت است یا نه، منظور این است که آن ظهور ابتدایی که از متن برمی‌آید حجیت است یا مثلاً نه.

اگر کسی هم گفت ظهور دارد یا نه، یعنی ظهور مستقر دارد یا نه. اقوالی بود، ولی نظر نهایی این شد که قرآن ظهور دارد. منتها به سه شرط؛ یکی ما برای داوری در اطراف قرآن حتماً روایات وارده را ببینیم. یادتان باشد من گفتم ما حدود چهار هزار روایت داریم ذیل آیات. این‌ها ممکن است بعضاً ضعف سند داشته باشد، اما خیلی‌ها پیش هم قوت دارد. پس باید روایات را دید، اگر این شرط را توجه کنید دیگر یک مقداری آن حمله‌ی اخباری‌ها کند می‌شود که آن‌ها می‌گویند ما باید به اخبار رجوع کنیم. بگوییم بسیار خوب، ما هم می‌گوییم به اخبار، اما همه کار از اخبار بر نمی‌آید. پس شرط اول مراجعه به اخبار، شرط دوم - چقدر یادتان باشد - گفتیم قرآن را باید در یک نظام حلقوی و هرمی دید. به همین عبارت.

البته این خاص قرآن هم نیست، کلّ دین همین‌طور است. بعد آن قصّه‌ی دزد انار را مطرح کردیم، خواننده بود: «من جاء بالحسنه فله عشر امثالها و من جاء بالسّيئه فلا يجزى اِلا مثلها». بعد می‌رفت مال مردم را می‌زدید صدقه می‌داد! به زعم خود او حسنه بود. بعد امام فرمودند: چرا آن آیه دیگر قرآن را یادت رفته که «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ». تو با دزدی دیگر از متّقین نیستی. این را ما می‌گوییم نظام حلقوی یا هرمی. اگر در عرض هم باشند می‌شوند حلقوی، اگر طولی باشد می‌شود هرمی. شرط سوم عقل، می‌گفتیم که عقل هم کارایی سندی دارد، هم کارایی ابزاری، عقل مفسّر یا به قول برخی عقل مصباح. پس ظهور قرآن به سه شرط.

یک بحث دیگر داشتیم راجع به آیات الاحکام، آیا می‌شود به عموماً و اطلاقات قرآن تمسک کرد؟ شما می‌دانید که خیلی از مسائل جدیداً آمده، مثلاً در معاملات اصلاً بعضاً عناوین جدید است. حالا گاهی عنوان جدید نیست، شکلش جدید است، عنوان بیع است، اجاره است. اما شکل‌های جدید گرفته است. اما بعضی وقت‌ها حتّی عنوان جدید است، معاملات ریو فارسی‌اش را نمی‌دانم چه می‌گویند. معاملات آتی، ابزارهای مشتقّه، آپشن‌ها. این‌ها ممکن است یک معادل‌هایی هم شبیه پیدا کند. آیا می‌توانیم به اطلاقات و عموماً تمسک کنیم از قرآن؟ توجّه کنید اگر جواب ما مثبت باشد چه می‌شود، اگر منفی باشد چه می‌شود. بحث دیگری که راجع به آیات الاحکام مطرح است، دارم لیست می‌کنم و آلا این‌ها را هر کدامش را یک جلسه گفته‌ایم. آن بحث معروفی که مطرحش کردیم و کم و بیش هم آشنا هستید شما، تقسیم آیات قرآن به نصوص مبّین احکام یا بگوید شریعت. مبّین مقاصد و مبّین مثلاً تاریخ، مبّین معارف. حالا این دوتایش مهم است، مبّین شریعت، مبّین مقاصد. از مطالبی که در این ارتباط مطرح است. چند تا نقطه بگذارید و همین‌طور... بحث‌هایی که به فلسفه آیات الاحکام مربوط می‌شود، چند تا نقطه بگذارید، دوست دارم شما مسئله‌یابی کنید، و آلا زیاد است مسئله.

ببینید این بخشی از آیات الاحکام می‌شود فلسفه‌ی آیات الاحکام. امروزه یک بحث کوتاه باز مطرح می‌کنی، برخی می‌گویند: آیات الاحکام زمان، تخته بند زمان و مکان است. برای آن زمان است، برای آن نظام است، بالاخره این هم حرفی است این تاریخ‌مند کردن آیات قرآن چقدر درست است؟ استدلال موافقان چیست؟ نقدش چیست؟ استدلال مخالفان چیست؟ نقدش چیست؟ آیا می‌توانیم از آیات قرآن به کلان نظریه برسیم؟ اصلاً کلان نظام برسیم؟ بحثی که گاهی امروزه می‌گویند اصلاً شریعت نظام دارد یا ندارد؟ سیستمی است؟ یا هزار تا، دو هزار تا حکم اتمیک کنار هم. ممکن است در آن نظام هم دریابید، ممکن است دریابید، ممکن است بفهمیم ممکن است نفهمیم. این انگاره‌ی نظام از آیات قرآن چقدر درست است؟ این‌ها مباحثی است، می‌خواهم چند مورد دیگر هم بگویم. همان‌طور که در بخش آیات الاحکام یک، هم به شما گفتم، اگر کسی در این زمینه‌ها کار کند خیلی ارزشمند است، خیلی. تک تک این‌ها یک پایان‌نامه است، یک رساله است، تک تک آن. موضوعات نو، خوب و قابل بحث.

به هر حال در آن دور (فرودین 98) دو آیه را بحث کردیم. یکی آیه‌ی «و لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ» بود. من معمولاً آیاتی را انتخاب می‌کنم که متنی داشته باشیم، بتوانم آدرس بدهم شما مراجعه کنید. به این خاطر این آیه را... البته نه فقط به این خاطر، آیه بسیار آیه پر بحثی است. «و لا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ». بحث شد. من محتوایی بحث نمی‌کنم. هم در این کتابی که دو سه سالی است من منتشر کرده‌ام، فقه و حقوق قراردادهای، باید آشنا باشید. ادله‌ی عام قرآنی. و یک مقاله هم در دو فصل نامه‌ی قرآن، فقه و حقوق اسلامی که برای انجمن فقه و حقوق حوزه است، در یکی از شماره‌هایش چاپ شده است. می‌توانید مطالعه کنید. نهایت هم ما رسیدیم به این‌که ما دلیلی بر حرمت اعانت نداریم، مگر جای خاصی خودش بشود عنوان محرّم. این هم نتیجه کار بوده است. نمی‌توانم بگویم آیه دیگری که بحث کردیم، ولی موضوع دیگری که بحث کردیم که با رشته‌ی شما متناسب است و گرایش کارتان، بحث «التعزیر فی کلّ معصیه» یا دوست دارید تعبیر کنید جرم انگاری هر معصیتی. جرم انگاری به این معنا که بعد بخواهد مجازات شود، جرم، مجازات داشته باشد. جرم انگاری شود و بعد قابل تعقیب قضایی باشد.

البته آیاتی که ممکن است از آن استفاده شود مثل «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»، کسی بگوید تعزیر مصداق برّ است، مصداق تقوا است. قرآن هم می‌فرماید: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَ التَّقْوَى». اگر جرم انگاری شود، بعد هم تعقیب قضایی شود، می‌شود مصداق تعاون، کمک می‌کند به انسان در برّ و تقوا. یا از آیات نهی از منکر کسی کمک بگیرد، بگوید بالاخره نهی از منکر یک شکلش جرم انگاری است، حکومت اسلامی توسط مجاری قانونی، از مجاری قانونی‌اش استفاده کند، جرم اعلام کند. بعد هم البته

تعقیب کند. اگر یادتان باشد در دعوایی که علما داشتند اختلاف نظر، ما گفتیم این مسئله مسئله‌ی ثابتی نیست. الآن که نگاه می‌کنم نوشته‌ام تابع مصالح و اقتضائات است. ما فردا یک قانون بگذاریم، بگوییم هر کس هر گناهی کرد تعزیر دارد، نمی‌شود. اولاً چه نوع تعزیری، برای چه نوع گناهی؟ چه زمانی؟ کجا؟ شاید یک مقاطعی مصلحت نباشد، یک مقاطعی مصلحت باشد. این‌ها از ثابتات دین مبین اسلام نیست. خلاصه‌ای بود از آن 12 جلسه گذشته. حالا اگر کسی نبوده یا بعداً صدا را می‌شنود او نبوده، اجمالاً دستش بیاید.

پایان گزارش از مباحث فلسفه آیات الاحکام

گفتگو از آیه حرمت تغییر خلقت

یکی از آیاتی که بنا داریم امروز با شما بحث کنیم آیه 119 از سوره مبارکه نساء است. می‌شود اسم آیه را گذاشت آیه‌ی حرمت تغییر خلق الله. تبرکاً، تیمناً و اصلاً احتیاجاً به بحث، آیه را می‌خوانیم. «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ * لَا تَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا * وَ لَا ضَلٰلَنَّهُمْ وَ لَا مَنِيْنَهُمْ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيُبَيِّنَنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَ لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللّٰهِ وَ مَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وٰلِيًّا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَّوْبِيًّا».

آیه مستحضر باشید راجع به مکالمه‌ی ابلیس با خدا است، ابلیس به خدای متعال عرض کرد یک بخشی از بندگانت را من می‌گیرم، «لَا تَخَذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيْبًا مَّفْرُوضًا»، یک بخشی از بنده‌های تو را می‌گیرم، برمی‌دارم. بخشی که کم هم نیستند متأسفانه. چون در جای دیگر گفت که همه‌شان را گمراه می‌کنم، «إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ». اولاً گمراه‌شان می‌کنم، «ضلالاً». در ادامه گمراه، آرزومندشان می‌کنم، آن‌ها را مبتلا به حرص و آمال و آرزوهایی که معمولاً یا به همه‌اش نمی‌رسند یا بخش معظمش نمی‌رسند. یک فرمان به آن‌ها می‌دهم، مرحله سوم، بعد از این‌که گمراه‌شان می‌کنم. آرزومندشان می‌کنم، فرمان به آن‌ها می‌دهم. فرمانی هم که من می‌دهم نمی‌گویم بروید نماز جعفر طیار بخوانید، آن‌ها را مبتلا به خرافاتی می‌کنم.

یک مرتبه می‌بینیم مثلاً می‌آیند گوش چهارپایان را می‌بُرند یا قطع می‌کنند! این‌جا ندارد البتّه، اگر شترشان به هزار تا رسید چشم راست - فکر کنم - شتر نر را کور می‌کنند! روی یک خرافاتی. مثلاً برای این بود که چشم زخم نخورد طرف، به جای این‌که شکرانه این‌که شترهایش به هزار تا رسیده یک چند تایش را قربانی کند، چند تایش را صدقه بدهد در راه خیر، می‌آید شتر نر بیچاره که هیچ گناهی نکرده، چشمش را کور می‌کنند! دو دفعه، همان مرحله سوم را به این شکل تکرار کرد: «لَا مَرْنَهُمْ»، فرمان‌شان می‌دهم این‌ها می‌آیند خلق الله را تغییر می‌دهند. بعد البتّه قرآن می‌فرماید که هر کس شیطان را ولیّ خودش کند، ولایت شیطان را بپذیرد، چون می‌دانید که از نظر قرآن ما انسان بدون ولایت نداریم. حتّی ولایت انتخابی نیست، به این معنا که عضویت باید داشته باشی و اختیاری باشد عضویتت. یک فرم هم بیاورند بگویند پر می‌کنی یا نه، مثل حزب که می‌گویند آقا حاضر هستی عضو حزب باشی یا نه؟

من و شما آقایان عضو حزب هستیم، چه بخواهیم چه نخواهیم. حزب الله یا حزب الشیطان، جند الله یا جند الشیطان. بدون ولایت نیستیم، اصل ولایت در قرآن است. بله، در متعلّق به ولایت ما اختیار داریم که ولایت الشیطان را بپذیریم یا ولایت الله را. زیر پرچم امام زمان باشیم، سرباز امام زمان باشیم یا سرباز امواج ضلال باشیم. لذا این‌جا می‌گوید هر کس ولایت شیطان را بپذیرد «فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَّوْبِيًّا».

بینید این آیه چه وجه بحثی دارد؟ قبلش هم من فراموش کردم بگویم، آیه‌ی عجیبی است. چند لام تأکید می‌بینید چند «ن» تأکید ثقیله. چهارده تأکید، تازه اضافه کنید که این تأکید و این لام، قسم هم مقدرّ دارد. چون از نظر ادبی به این می‌گویند لام قسم، منتها قسم محذوف. مثل این آیات را بخواهیم در ترجمه‌ی فارسی درست ترجمه کنیم، نمی‌توانیم. در فرهنگ عربی هست، در فرهنگ ما نیست. خوبی‌اش همین است که بعضی از مترجمین ما در واقع ترجمه نمی‌کنند، یک نمایی از آیه بیان می‌کنند به زبان فارسی.

بعضی از علمای ادبیات عرب که در بلاغت و این‌ها کار کردند، مثل ابو حیان اگر اشتباه نکنم، کمی شک دارم ولی ظاهراً ابو حیان باشد. این‌ها می‌گویند این آیه از آیات اوج بلاغت در آن هست. اوج بلاغت را در همین قسم‌هایی که به کار رفته... این را عرض کردم یک دفعه کسی نگوید این آیه را به فرهنگ فارسی معنا کند، جالب نشود، بگوید خوب چرا قرآن این‌طور صحبت کرده است؟ اولاً حرف برای شیطان است، خداوند دارد نقل می‌کند، ولی به هر صورت آیا قابل دفاع است یا نه؟ بله، اصلاً می‌گویند اوج بلاغت در این آیه مراعات می‌شود.

ببینید این آیه می‌گوید من امر می‌کنم آن بندگان را که خلق خدا را تغییر بدهند. یعنی از نظر این آیه تغییر خلق الله، (به اعتبار این‌که هنوز تصمیم نگرفتیم که چه تغییری مراد است می‌گوییم فی الجمله) حرام است. اگر احیاناً سؤال شد از شما حضرات که این آیه اجمالش چیست؟ همین دو کلمه را بیشتر نمی‌نویسید، تغییر خلق الله فی الجمله. این فی الجمله را به اعتبار بحث‌هایی که بعد می‌آید، می‌دانید امروزه خیلی بحث‌های مهمی در پزشکی، پیراپزشکی، کشاورزی، صنایع غذایی، محیط زیست، صنایع نظامی، مطرح است که به نوعی این‌ها دارند خلق الله را تغییر می‌دهند. مثلاً پزشکی که تغییر جنسیت می‌دهد، مریضی به او مراجعه می‌کند می‌خواهد تغییر جنسیت بدهد. تغییر جنسیت می‌دهد. تغییر جنسیت. تلقیح مصنوعی، اسپرم را از یک جا بگیرند، تخمک را از یک جا بگیرند، بیرون از رحم پرورش بدهند. یک بارداری غیر طبیعی. پیوند اعضا، امروزه جراحی زیبایی، کارهایی که مؤسسه رویان می‌کند در کشور ما که بحثش هم جهانی است اتفاقاً. بحث محصولات ترا ریخته، نمی‌دانم چقدر در این زمینه‌ها آشنا هستید. چه موافقان قسم خورده‌ای دارد و چه مخالفان قسم خورده‌ای دارد. محصولات ترا ریخته. بحث محیط زیست، می‌آیند کوه را ریز ریز می‌کنند، صاف می‌کنند، آپارتمان می‌کنند. درختان را قطع می‌کنند، جا به جا می‌کنند. اگر برویم جلوتر در صنایع نظامی، سلاح‌های اتمی، شیمیایی، ساخته می‌شود. در بیوتکنولوژی، همانندسازی، انجماد جنین، انجماد اسپرم. همین‌طور نقطه بگذارید. اگر فقط یکی از این‌ها بخواهد بحث شود مثل بحث محصولات ترا ریخته، کافی است که این بحث بشود یکی از مباحث مهم معاصر ما. آن وقت ببینید اگر بعضی از این‌ها حرام شود بحث جرم انگاری‌اش می‌آید. فرض کنید اگر مثلاً ثابت شد محصولات ترا ریخته ضرر دارد، چه دارد ... آن‌هایی که مخالف هستند لیست می‌کنند. بگوییم اگر جریانی، اگر نهادی، اگر دانشگاهی، اگر مؤسسه‌ای به این کار پردازد مجرم است، قابل تعقیب قضایی هم است. این از همان تعزیراتی است که مصلحت دارد تعقیب قضایی شود. از آن‌هایی نیست که بگوییم مصلحت ندارد. ترک نماز مثلاً... ولو ممکن است ترک نماز گناهش شدیدتر باشد، اما یک بحث شخصی است. اما بعضی از این‌ها چیست؟ اجتماعی است، مصلحت ملی است، مصالح ملی است. دیگر این بحث‌های تولید سلاح و تولید وسائل نظامی که دیگر معلوم است.

پس این آیه باید سؤالات ما را در این زمینه‌ها جواب بدهد. مربوط هم می‌شود به حقوق جزا. «فَنَقُولُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ». راجع به تغییر خلق الله، می‌دانید مشکل از کجا شروع می‌شود؟ من این را هم یادم رفتم بگویم، حتی بعضی از این آیه استفاده کرده‌اند برای تراشیدن حرمت ریش. آن آقای طبسی هست کتابی نوشته در اثبات حرمت حلق لحيه. یکی از ادله‌ای که آورده این آیه است. من و شما یک مرتبه موی زیر بغل را می‌تراشیم، آن دلیل دارد، ناخن می‌گیریم دلیل داریم، سبیل را اصلاح می‌کنیم دلیل داریم. اما دیگر ریش را برای چه می‌تراشی؟ دلیل نداری، می‌روی در عموم این آیه. یعنی می‌خواهم بگویم این استدلال بنایی از داخل حمام شروع می‌شود، مسائل شخصی تا برود سلاح‌های کشتار جمعی. مسائل کلان.

می‌دانید مشکل از کجا شروع می‌شود؟ مشکل از این‌جا شروع می‌شود که قطعاً ما برخی از تغییرات را داریم، اگر ما فرض کنید دینی داشتیم که به ما می‌گفت هیچ نوع تغییر درست نیست. شما اگر هند سفر کنید خیلی تغییر که ما راحت می‌دهیم آن‌ها نمی‌دهند. حتی مثلاً هرس درخت‌ها، این‌که دیگر عادی عادی است در همه دنیا. آن‌ها خیلی علاقه‌ای ندارند. مثل سیک‌ها که اصلاً سرشان را نمی‌تراشند، عمامه‌هایی که می‌بندند تاج است این زیرش پر از مو است. من البته هیچ وقت نشد با خودشان مستقیم صحبت کنم، ولی کسانی که با مذهب این‌ها آشنا بودند، هند بودند و زندگی می‌کردند، می‌گفتند این‌ها نمی‌تراشند. البته آن‌ها هم تغییر دارند، آن‌ها هم بالاخره گندم را آرد می‌کنند، آرد را خمیر می‌کنند، خمیر را نان می‌کنند، آن‌هایی‌شان که گوشت‌خوار هستند خوب خیلی از آن‌ها گوشت نمی‌خورند. ولی بالاخره گوشت را می‌پزند، تغییرش می‌دهند می‌خورند.

به هر حال ببینید مشکل از این‌جا شروع می‌شود که ما یک بخشی از تغییرات را داریم. حتی آنی که تراشیدن ریش را حرام می‌داند به این آیه استناد می‌کند، تا این حد آیه را پهنش می‌کند، خود این هم نان می‌پزد، نان می‌خورد. این را که دیگر نمی‌تواند کاری کند. شیر می‌دوشند از حیوان، پنیرش می‌کنند، کره می‌کنند و هكذا بنشینید مثال بزنید تا ظهر. وقتی یک سری داریم جواز قهراً سؤال می‌آید که مرز تغییر حلال از حرام کجا است؟ با چند تا مثال روشن هم آقایان کار حل نمی‌شود. همین مثالی که من زدم، آرد را نان کنیم، گندم را آرد کنیم، بله. خوب این‌ها جایز است. از آن طرف هم بگوییم مثلاً چند تا ماده شیمیایی را ترکیب کنیم بمب اتم بسازیم، بگوییم نگاه کن این تغییر خلق الله است و حرام است. بسیار خوب، این وسط‌ها چه؟ همین چیزهایی که گفتم، تعقیب، تغییر جنسیت، تلقیح، پیوند اعضا، ترقیع به قول عرب‌ها، تولید محصولات ترا ریخته، تولید انواع مرکب، بزغاله و چغاله را جمع کنیم یک چیز دیگر از آن دریاورید! مؤسسه‌ی رویان گاهی این کارها را می‌کند.

این‌ها چطور؟ ما به اقتضای آیات متعدّد قرآن باید بگوییم عالم مسخّر ما است. بعضی از آیات قرآن که می‌گوید .. برای شما ما عالم را مسخّر کردیم. سوره‌ی جاثیه، آیه‌ی 13 را بیاورید، سوره‌ی لقمان، آیه‌ی 20.

– این‌که شما می‌گویید تغییر خلق الله یعنی می‌گوید من این کار را انجام می‌دهم. این در مورد خلیقات انسان درست است؛ یعنی بگوییم از نظر روحی و روانی.

– نمی‌گویید که من انجام می‌دهم، می‌گوید امرشان می‌کنم آن‌ها انجام بدهند.

– «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ * وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ».

– «سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ». این جاثیه بود؛ کافی است. لقمان را هم بیاورید.

– «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ». لقمان، 20. این است. «سَخَّرَ لَكُمْ». اگر گفتیم که همه چیز در تسخیر ما است، نه یعنی بگیرد دست به آن نزیند. «سَخَّرَ» دیگر، بگیرد هر کاری می‌خواهید بکنید بکنید. البته اگر تغییر خاصی ممنوع شد تسخیر می‌شود. قدیمی‌ها می‌گفتند خصاء، یعنی اخته کردن. عرب‌ها این دندان‌ها پشت سر هم بود به فال بد می‌زدند، بعد بحث می‌شد که این دندان‌ها را بتراشند فاصله بیفتد. «فلج الاسنان». بینش فاصله بیندازند.

یا بعضی آرایش‌ها، امروز گفتم جراحی پلاستیک. این‌ها از قدیم هم محلّ بحث و گفتگو بوده است. می‌توان گفت :

– هر نوع تغییر در خلقت الهی که انسان را از هدف خلقت باز بدارد. این می‌شود مصداق تغییر حرام. شیطان هم این را دارد می‌گوید قاعدتاً، چون تغییر حرام را دارد می‌گوید. هر نوع تغییری در خلقت که انسان را از هدف خلقت باز ندارد، این می‌شود تغییر مجاز. البته بعد مصداق‌هایش هم خودش بحث دارد. مثلاً تعقیم، این‌که زنی خودش را عقیم کند یا مردی عقیم کند، این کدامش است مثلاً؟ یا تغییر جنسیت کدامش است؟ یعنی می‌خواهم بگویم ضابطه‌هایی هم که بیان می‌شود بعضاً در تطبیق چالش دارد. به همین خاطر فقها معمولاً می‌گویند تعقیم موقت جایز است، اما تعقیم دائم جایز نیست.

یک زن و مردی هستند می‌خواهند بچه‌دار نشوند تا ابد، می‌روند زن خود را نازا می‌کند مرد هم خودش را عقیم می‌کند. عموماً فقها می‌گویند جایز نیست. گرچه اما باز روی بحث‌هایش می‌مانیم. یا بعضاً ابهاماتی دارد که این تعقیم ابهام ندارد، ابهام موضوعی. به هر فقهی هم بگوییم می‌فهمد تعقیم دائم، تعقیم غیر دائم. اما بعضی‌هایش هست که واقعاً بحث‌های پیچیده‌ی خودش را دارد. مثل محصولات ترا ریخته.

اندیشه‌ها در مساله

در مسئله اندیشه‌های متعدّد وجود دارد. اندیشه‌ی اوّل این است که آیه نظر دارد به تغییر خلقت در تکوین. یک مرتبه دیگر بگوییم. آیه نظر دارد به تغییر خلقت در تکوین. آیه می‌خواهد بگوید که نوع این تغییراتی که شما در بدن‌تان، در عالم ایجاد می‌کنید. حالا کلمه نوع را بیاورید، چون خودشان هم این‌ها اختلاف دارند با هم. بعضی‌هایشان می‌گویند نوع، بعضی‌هایشان قید می‌زنند، می‌گویند آیه ناظر به خلقت‌های در تکوین است.

مثل حلق لویه. قدیم مثال‌ها این‌ها بود. خصاء، معنا کردیم به چه؟ اخته کردن. حیوان را اخته می‌کردند، بعضی وقت‌ها مردهایی که در حرم‌سرا بودند برای این‌که یک مرتبه هوس بعضی مسائل را نکنند اخته می‌کردند. عرض کردم دندان‌ها را مثلاً فاصله می‌دادند، می‌گفتند... به بدی یاد می‌کردند، فال بد می‌زدند. خالکوبی می‌کردند، در مکاسب نخوانده‌اید وشم؟ چشم شتر را کور می‌کردند، گوش گوسفند را می‌بریدند که این در آیه هم آمده است. البته این را هم بگوییم «فَلْيَبْتِكُنْ أَذَانَ الْأَنْعَامِ» به معنای شکاف دادن آمده، به معنای قطع کردن هم آمده است.

بعضی گفته‌اند اگر ثلاثی مجرد باشد به معنای بریدن است. اگر از تکیه، باب تفعیل باشد، به معنای شکافتن است. البته من از لغت این‌طور درنیاورده‌ام، مرحوم مجلسی این را دارد در جای مناسب. ولی شاید به همان بریدن باشد، می‌بریدند گوش را. حالا ممکن است کسی تاریخ مطالعه کند، به ده‌ها رسم مزخرف و خرافی هم برسد. حالا این‌هایی که آقایان بحث را می‌برند در تغییر در خلقت، قهراً می‌دانید خیلی گیر می‌کنند. گیرش هم این است که اصلاً زندگی ما با تغییرات روزمره است. گفته‌اند تغییر نقص‌گونه، تغییری که به نقص در خلقت. از این‌هایی که گفتیم نقص هست مثل اخته کردن، نقص است. یا عقیم کردن. اما مثل تغییر جنسیت نمی‌توانیم بگوییم نقص است، از یک جنس می‌رود به یک جنس دیگر.

ولی بعضی‌هایشان همین را هم ندارند، یعنی قید نقص را هم ندارند. این آقای طبسی که از علمای مشهد هم بوده، محمد رضا

طیبسی، یک کتابی دارد به نام «المنیه فی حکم الشّارب و اللّحیه» که آقای کاظمی ترجمه‌اش کرده به فارسی. ایشان در کتابش می‌گوید: هر نوع تغییر خلقت، جالب است قانون عام هم استنباط می‌کند. این آدم‌ها خیلی راحت می‌شوند چون قانون عام حرمت را استنباط می‌کنند، می‌گویند آلا ما خرج. می‌گوییم آلا ما خرج مثل چه؟ می‌گوید مثل ختنه کردن بچه، آن هم تغییر خلقت است. و آلا انسان که ختنه کرده پیاده نمی‌شود، متولد نمی‌شود که. ناخن گرفتن، تقلیم اظفار، قاعدتاً تراشیدن سیبیل، حتماً زن‌ها ابروهایشان را بردارند یا آرایش کنند. این‌ها را اجازه می‌دهد. اما عرض کردم دیگر غیر از این ولو یک چیز خیلی طبیعی هم باشد مثل تراشیدن ریش. ایشان کوتاه کردن ریش را چه می‌گوید. حتماً این را هم می‌گوید جزء آلا ما خرج است. قانون عامی را استنباط می‌کند، آلا ما خرج.

اشکال بر این نظر

– گفته‌اند: بنابر این تفسیر از آیه، تخصیص اکثر پیش می‌آید، این حداقلش است. این یعنی چه که ما دلیلی بیاوریم، آیه‌ای بیاوریم، یعنی از آیه یک قانون استنباط کنیم، بعد شروع کنیم تخصیص زدن. تخصیص اکثر. حالا ما که یک حرفی در اصول داریم، شاید خالی از لطف نباشد، اگر نشنیده باشد حتماً لطیف است. مگر قبلاً شنیده باشید که ما، می‌گوییم نه تخصیص اکثر، بلکه تخصیصی که با قانونیّت حکم منافات داشته باشد. یعنی بگویند چرا اصلاً قانون را آورده‌اید؟ اگر بنا است این قدر تخصیص بزنیم. ولو ممکن است تهنش هم زیاد بماند، ولی با قانونیّت اگر منافات داشته باشد اشکال دارد. این اشکال اولش است. عرض کردم علما، چون خود ما نظر چهارمی داریم آن‌جا که نظرم‌ان را دادیم، خود به خود ضعف این نظر باز هم ظاهر می‌شود.

حتی یک چیز دیگر بگویم، باز در واقع اشکال بر این نظر است، غیر از تخصیص اکثر. یادتان می‌آید گاهی وقت‌ها به ما در اصول می‌گفتند بعضی از عمومات، ابا از تخصیص دارد، آبی از تخصیص است. مثلاً بگویم تعاون بر اثم و عدوان اگر کسی بگوید حرام است، بگویم آلا، اگر تعاون بر اثم است دیگر آلا ندارد. این‌جا هم یک طور دارد شیطان تغییر خلقت را مطرح می‌کند که نمی‌شود به آن استثناء بزنیم. باید از اول محدود معنا کنیم که دیگر تخصیص هم نخواهد. نه این‌که یک طور معنا کنید که تخصیص بخواند. البته گفتیم تخصیص اکثر هم دارد می‌شود، می‌خواهیم بگویم اگر اکثر هم نباشد آیه، ابا از تخصیص دارد. «لَا مَرْنَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ»، بعد بگویم شیطان دستور می‌دهد به تغییر. اکثر تغییرات جایز است، یا بخشی‌اش جایز است، بخشی‌اش حرام است، مشکل است. نظر اول در مورد این آیه بود که به جایی نرسید.

پایان